



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

HomePage: <http://jcl.d.liau.ac.ir>

Vol.2, No.1, Issue 5, Spring 2023, P:91-114

Receive Date: 2022/10/08

Revise Date: 2022/11/17

Accept Date: 2022/12/13

Article type: Original Research

Online ISSN: 2821-2339

DOI: 10.30495/jcl.d.2022.1968996.1022

Capacities and Limitations of Canonical and Jurisprudence Principals in Criminalization of Economic Crimes from an aspect of Imami Jurisprudence

Mohammad Mahdi Alizadeh Moghaddam¹Mahmoud Qayyumzadeh²Mahdi Fallah³

۹۱

ظرفیتها و محدودیت‌های اصول فقهی و شرعی در جرم‌انگاری جرائم اقتصادی از منظر فقه امامیه

Abstract

Economic Crimes are not defined by lawyers comprehensively and exhaustively till now and the best method of identification of these crimes is through using the characteristics determined for them which include factors such as organization, low possibility of detection, economic motivation, credibility, involvement of organizations and economic activities, acquisition of benefits and protected values and finally their macro-level impact. This research adopts a descriptive analytical method and relies on library sources to find the response of this question that the Imami jurisprudence deals with which capacities and limitations in the criminalization of economic crimes? The findings of this research emphasized that this capacities involved two groups: religious principles (such as the principle of sanctity of invalid use of property, cooperation with sin, prohibition preceding prohibition and disobedience) and rational principles (including the principle of harm avoidance, expediency, order, trustworthiness, and fair wealth distribution). These principles enable Imami jurisprudence to criminalize the economic crimes that were not explicitly existed in Islamic teachings. However, like any other crime, the criminalization of economic crimes may face certain limitations that most important of this jurisprudence limitations are anecdotalism, lack of a structural approach, disregard for established issues and farness from governmental function.

Keywords: criminalization, criminalization of economic crimes, jurisprudence limitations of criminalization, jurisprudence capacities of criminalization in economic crimes.

¹. PhD student in jurisprudence and Principles of Islamic Law, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran. m.09111359355@gmail.com.

². Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran (corresponding author). hichi121157@yahoo.com.

³. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran. drmahdifal12@gmail.com.



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcld.liiau.ac.ir>

سال دوم - شماره ۱ - شماره پیاپی ۵ - بهار ۱۴۰۲، ص ۹۱-۱۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۸/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۶

DOI:10.30495/jcld.2022.1968996.1022

شاپا الکترونیکی: ۲۳۳۹-۲۸۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

ظرفیت‌ها و محدودیت‌های اصول فقهی و شرعی در جرم‌انگاری جرائم اقتصادی از

منظر فقه امامیه

محمد مهدی علیزاده مقدم^۱

محمود قیوم زاده^۲

مهدی فلاح^۳

چکیده

جرائم اقتصادی توسط حقوقدانان تاکنون به صورت جامع و کامل تعریف نشده است و بهترین شیوه تشخیص این جرائم، استفاده از ویژگی‌هایی است که برای این جرائم برشمرده شده و شامل مواردی همچون سازمان یافتگی، احتمال اندک کشف، وجود انگیزه اقتصادی، اعتباری بودن، وجود تشکیلات و فعالیت اقتصادی، احراز منفعت و ارزش مورد حمایت و نهایتاً، کلان بودن می‌شود. پژوهش حاضر با شیوه توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به دنبال یافتن پاسخ این سؤال بوده است که فقه امامیه با چه ظرفیت‌ها و محدودیت‌هایی برای جرم‌انگاری جرائم اقتصادی رو به رو است؟ یافته‌های این پژوهش مؤید آن است که این ظرفیت‌ها شامل دو گروه اصول شرعی (اصل حرمت اکل مال به باطل، اصل حرمت تعاون به اثم، اصل حرام بودن مقدمه حرام و اصل تجری) و اصول عقلی (لاضرر، اصل مصلحت، اصل نظم، اصل امانت‌داری و اصل بازتوزیع منصفانه ثروت) می‌شود. این اصول، فقه امامیه را یاری می‌نمایند تا جرائم اقتصادی را که پیش از این در صدر اسلام موجودیت نداشته‌اند، مورد جرم‌انگاری قرار دهند؛ از سوی دیگر، جرائم اقتصادی، همچون هر جرم دیگری برای آنکه مورد جرم‌انگاری قرار گیرد، ممکن است با برخی محدودیت‌ها مواجه شود که اصلی‌ترین این محدودیت‌های فقهی عبارت است از اخباریگری، عدم نگرش ساختاری، عدم توجه به مسائل مستحدثه و دوری فقه از کارکرد حاکمیتی.

واژگان کلیدی: جرم‌انگاری، جرم‌انگاری جرایم اقتصادی، محدودیت‌های شرعی جرم‌انگاری، ظرفیت‌های شرعی جرم‌انگاری جرائم اقتصادی.

۱. دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران. m.09111359355@gmail.com

۲. استاد گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران (نویسنده مسئول). hichi121157@yahoo.com

۳. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران. drmahdifal12@gmail.com

از پدیده‌های نوظهور در عصر کنونی، جرم اقتصادی است. یکی از مسائل مهم دنیای امروز که غالباً، پیرامون آن بحث می‌شود، مسأله بزهکاری اقتصادی است. سال‌های طولانی از حضور این مفهوم در عرصه علوم کیفری گذشته است؛ اما با این وجود، هنوز تعریف و هویت روشنی که ناشی از تحول علوم جدید در دنیای صنعتی و تجاری باشد، وجود ندارد. مفهوم جرم اقتصادی برای اولین بار توسط ساترلند^۱ جرم‌شناس آمریکایی و پس از طرح اصطلاح «مجرم یقه سفید»^۲ در سال ۱۹۳۹ مورد توجه قرار گرفت. هر چند مفهوم جرم اقتصادی در دانش حقوق پیشینه طولانی ندارد، اما در فقه امامیه این نوع جرائم از پشتوانه چند صد ساله برخوردار است. در کلام فقیهان شیعه، آیات قرآن و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و نیز اصول شرعی و فقهی عبارات بسیاری مشاهده می‌شود که پیرامون جرائم اقتصادی است. پرسشی ذهن نگارنده را به خود واداشته است و آن اینکه فقه پویای امامیه در مواجهه با جرائم نوظهور اقتصادی چگونه تعامل می‌کند؟ توضیح آنکه هر چند در نگاه اولیه، گمان می‌شود که فقه امامیه نسبت به مقوله جرائم اقتصادی غفلت ورزیده است؛ اما حقیقت، این است که فقه پویای شیعه نسبت به این امر مهم غفلتی نداشته و با بهره‌مندی از منابع دینی و برخورداری از اصول شرعی و فقهی حرمت این جرائم را اثبات نموده است.

نگارنده در پژوهش حاضر به دنبال آن است که با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در زمینه اصول شرعی و فقهی جرائم اقتصادی را تبیین نموده و مذموم بودن و قابل مجازات بودن این نوع از جرائم را از منظر فقه امامیه شرح دهد. در نهایت امر، به برخی از محدودیت‌هایی که برای جرم‌انگاری جرائم اقتصادی در فقه امامیه وجود دارد اشاره خواهد شد.

۱. تعریف و ویژگی‌های جرائم اقتصادی

برای شروع بحث، ابتداء، باید دانست که جرائم اقتصادی چه جرائمی هستند و دارای چه ویژگی‌هایی هستند؛ آیا هر جرمی که مربوط به مسائل مالی و یا اقتصادی باشد، در زمره جرائم اقتصادی می‌گنجد، یا اینکه جرائم مذکور، شامل مصادیق خاصی از جرائم می‌باشد. در اینجا لازم به توضیح است که مطالعه مصادیق جرائم اقتصادی با توجه به تطویل بحث، از دایره‌ی بحث حاضر خارج خواهد بود و در این پژوهش، صرفاً، تلاش خواهد شد تا تعریفی از جرائم اقتصادی ارائه گردد و ویژگی‌ها یا این جرائم مورد بازشناسی قرار گیرد.

۱. ایوان ساترلند (Edvin Sutherland، ۱۸۸۳-۱۹۵۰) جامعه‌شناس و جرم‌شناس آمریکایی و از تأثیرگذارترین جرم‌شناسان قرن بیست میلادی است.

۲. White collars.

۱-۱. تعریف جرم اقتصادی

برای مطالعه‌ی جرم اقتصادی، ابتداء، باید اقتصاد را تعریف نمود. اقتصاد در لغت، به معنای میانه راه رفتن، میانه روی کردن، به اندازه خرج کردن، میانه روی در دخل و خرج و اساساً، میانه روی در هر کار است (عمید، ۱۳۸۴، ۱۷۸).

در معنای اصطلاحی برای اقتصاد تعریف‌های گوناگونی بیان شده است؛ ولی تاکنون تعریف واحد و جامعی که مورد قبول و پذیرش همه اقتصاددانان و پژوهشگران علم اقتصاد باشد، ارائه نگردیده است. تعاریف اصطلاحی از معنای لغوی، دور نیست و اتفاق نظر بر این است که اقتصاد، چگونگی رفتار صحیح در تولید، توزیع و مصرف، چه در سطح خرد و چه در سطح کلان است؛ از این رو، بیان داشته‌اند که «اقتصاد، علم مربوط به بررسی چگونگی تولید، توزیع و مصرف کالاها و همچنین، علم مربوط به بررسی نتایج این گونه فعالیت‌ها است» (محتشم دولتشاهی، ۱۳۹۴، ۲۰).

برخی، با تأکید بر محدودیت منابع، اقتصاد را افزایش کارایی دانسته‌اند، چندان که ساموئلسون می‌گوید: «اقتصاد عبارتست از معامله نحوه انتخاب افراد و جامعه از بین منابع محدودی که امکان استفاده محدودی دارند، به منظور تولید تسهیلات متفاوت و توزیع برای مصرف حال یا آینده. این علم، الگوهای مختلف، هزینه و سود را در نحوه اختصاص منابع بررسی می‌کند» (ساموئلسون، ۱۳۵۰، ۶۰/۱).

در تعریف دیگر، «علم اقتصاد نوعی مطالعه و بررسی است که به وسیله‌ی آن می‌توان از منابع کمیاب و محدود برای تأمین نیازهای نامحدود، حداکثر استفاده را به عمل آورد؛ البته، توزیع و مصرف در واقع محورهای اصلی موضوع علم اقتصاد هستند» (دادگر و رحمانی، ۱۳۸۶، ۳۴).

در خصوص جرایم اقتصادی، تعاریفی چند ارائه شده است که البته، هیچیک، دقیق و کامل نیست. با توجه به سابقه موضوع جرم اقتصادی که در ابتداء، بر مبنای جرایم بازرگانی و تجاری شکل گرفته است، برخی از نویسندگان جرم اقتصادی و تجاری را یکی دانسته یا حداقل با اندکی اغماض یکی می‌دانند و آن را شامل یک سلسله اعمال غیرقانونی که در امر تجارت به خاطر به دست آوردن منافع اقتصادی ارتکاب می‌یابد تعریف می‌نمایند؛ بر همین مبنای، از دیدگاه تعریف رادیکال از جرم (فراهانی، ۱۳۸۴، ۳۴) «جرایم اقتصادی مربوط به جرم‌های صاحبان قدرت شامل نقض قانون شرکت‌ها، تخریب محیط زیست، تدابیر ناکافی بهداشت و ایمنی در صنعت، آلودگی، نقض قانون کار، کلاهبرداری (تقلب) است و البته جرم‌های اقتصادی فاقدان قدرت شامل کلاهبرداری‌های سطح پایین و نقض مقررات بهزیستی است» (وایت و هینز، ۱۳۸۳، ۶۷). در این تعریف، به مرتکبان این جرایم توجه شده است؛ به این صورت که چنانچه از سوی صاحبان قدرت ارتکاب یابد جرم اقتصادی محسوب می‌شود؛ در غیر این صورت از جمله جرایم خیابانی به حساب می‌آید.

مهمترین هدف جرم‌انگاری جرائم اقتصادی را می‌توان حمایت از درآمد دولت و تولید دانست؛ اگرچه قانونگذار ایران، پاسداری از اصول اخلاق و ارزش‌های جامعه اسلامی و تأمین امنیت عمومی و صیانت از جامعه است (پورقهرمانی و علیزاده سامع، ۱۴۰۱، ۲۴).

عده‌ای، جرایم اقتصادی را مترادف با جرایم یقه سفیدها می‌دانند. جرایم یقه سفیدها که اولین بار توسط ساترلند و برابر جرایم یقه آبی‌ها مطرح شد، مبین دسته‌ای از جرایم غیر خشن است که توسط افراد زیرک و باهوشی که از طبقه بالایی اجتماع هستند، برای کسب منافع و عایدات مادی ارتکاب می‌یابد. این تعریف که البته نمایانگر فساد مالی اداری^۱ است، معمولاً توسط طبقات بالایی اجتماعی و به لحاظ برخورداری از زیرکی، قدرت و یا موقعیت اجتماعی خاص صورت می‌گیرد؛ شامل بسیاری از جرایمی می‌شود که در راستای به چنگ آوردن منابع اقتصادی جامعه ارتکاب می‌یابد و اختلال در نظام تولید یا توزیع یا مصرف را سبب می‌شود (Garner, 1999, 339).

عده‌ای دیگر، جرایم اقتصادی را جرایمی می‌دانند که علیه نظام تولید، توزیع یا مصرف اقتصادی، به وقوع بپیوندد (کميجانی، ۱۳۷۳، ۱۵۰). در این صورت، تمامی فعالیت‌های غیرقانونی که برای کسب منافع مادی صورت گیرد و در روند طبیعی تولید، توزیع یا مصرف ایجاد اختلال نماید، جرمی اقتصادی است.

در تعریف دیگری که از جرایم اقتصادی به عمل آمده است، این جرایم بدین شرح تبیین شده‌اند: « منظور از جرایم اقتصادی، جرایمی است که علیه سیاست اقتصادی دولت و برنامه ریزی اقتصادی آن صورت می‌گیرد؛ از جمله این جرایم می‌توان جرایم گمرکی، جرایم ارزی، مالیاتی، احتکار را نام برد » (درودی، ۱۳۸۰، ۱۴).

در تعریفی دیگر، « جرم اقتصادی اعمال غیرقانونی ارتکاب یافته در قلمرو فعالیت‌های حرفه‌ای به منظور کسب امتیازات اقتصادی می‌باشد. این تعریف، همچنین، شامل فرار از مالیات، اشکال مختلف تقلب و اختلاس در شرکت‌ها و مؤسسات قانونی است ».

در این تعریف، هر چند دو مورد از مهمترین ملاک‌های تعریف این جرم، یعنی: « ارتکاب در بستر حرفه اقتصادی » و « ارتکاب به منظور کسب امتیازات اقتصادی » را دارا است و با وصف اینکه بسیاری از جرایم اقتصادی را در برمی‌گیرد و از این حیث فاقد اشکال به نظر می‌رسد، اما یکی از ارکان اصلی جرم اقتصادی، یعنی: نتیجه و آثار آن را « اختلال در نظام اقتصادی » ذکر نکرده است.

تعریف دیگر اینکه « جرایم اقتصادی اعمال ممنوعه‌ای هستند که به منافع اقتصادی مورد حمایت جامعه صدمه وارد کرده و آن را به خطر می‌اندازند ». این تعریف هم خالی از ایراد نیست؛ زیرا محدوده، دامنه و موضوع جرایم اقتصادی را مشخص نکرده است.

¹. Corruption

در تعریفی دیگر که با اغماض، تعریف پذیرفته شده توسط پژوهشگر در این پژوهش می‌باشد، « جرم اقتصادی به هرگونه فعل یا ترک فعلی اطلاق می‌گردد که به قصد ضربه زدن به ارزش‌های اقتصادی، موجب اختلال در نظام اقتصادی کشور گردد » (کوشا، ۱۳۹۰-۱۳۹۱، ۷).

در این تعریف، اختلال در نظام اقتصادی کشور می‌تواند مفهومی فراتر از موضوع علم اقتصاد داشته باشد؛ به عبارت دیگر، جرم اقتصادی از این منظر دارای مفهومی عام‌تر است که از سه جهت قابل بررسی است: مرتکب، قصد ارتکاب و نتیجه‌ی حاصله.

بر اساس این تعریف، برای تحقق جرم اقتصادی، تنها، نتیجه که همان اختلال در نظام اقتصادی کشور است، لازم نمی‌باشد؛ بلکه خصوصیات و قصد مرتکب در انجام عمل مجرمانه نیز باید لحاظ گردد؛ به طور مثال، اگر یک مسافر عادی مبادرت به خروج ارز فراتر از میزان اعلام شده قانونی نمود - البته، به میزان محدود - صرف این عمل نمی‌تواند موجب اختلال در نظام اقتصادی کشور گردد و عمل نامبرده، به رغم فقدان قصد مجرمانه در حد یک تخلف ارزی قابل بررسی است؛ اما اگر همین عمل از سوی یک تاجر و با میزان بالا انجام پذیرد، جرم اقتصادی با تمامی ارکان آن تحقق یافته است.

۲-۱. ویژگی‌های جرائم اقتصادی

جرائم اقتصادی دارای ویژگی‌ها و مختصاتی است که آگاهی نسبت به آن، موجب ارتقاء سطح رسیدگی به جرائم شده و زمینه مساعدتری را برای دفاع از متهمین فراهم می‌کند. بر این اساس، در سطور ذیل، به بیان ویژگی‌های جرائم اقتصادی اشاره خواهد شد:

۱-۲-۱. سازمان یافته بودن

به هماهنگی گروهی از اشخاص با هدف تحصیل منافع مادی و کسب قدرت که با محوریت مجموعه‌ای از فعالیت‌های غیر قانونی به ارتکاب مستمر مجرمانه شدیدی می‌پردازند، جرم سازمان یافته می‌گویند. نکته حائز اهمیت آن است که این اجتماع برای رسیدن به هدف خود از بهره‌مندی از هر گونه ابزاری دریغ نمی‌ورزند (شمس ناتری، ۱۳۸۰، ۱۳-۲۵). ضرورت ندارد تمام یک فعالیت اقتصادی در پوشش جرم سازمان یافته باشد؛ بلکه ممکن است بخشی از یک فعالیت اقتصادی منظم همراه با جرم سازمان یافته باشد (شمس ناتری، ۱۳۸۰، ۱۱۷). افزون بر این فعالیت‌های مجرمانه سازمان یافته در برخی موارد به صورت مستقیم در راستای کسب منافع مادی انجام می‌شود، از این منظر می‌توان جرم اقتصادی را برای فعالیت‌های مالی سازمان یافته اطلاق کرد.

۱-۲-۲. احتمال اندک کشف

دومین ویژگی جرائم اقتصادی، احتمال اندک کشف آن‌ها است. در جرائم اقتصادی، ظلم به یک فرد خاص مورد نظر نیست، به همین خاطر، انگیزه‌ای برای گزارش و پیگیری اینگونه جرائم وجود ندارد. این جرائم، غالباً، ظاهری قانونی داشته و معمولاً شرکت‌ها، بانک‌ها و... سعی می‌کنند که جرم خود را

پنهان ساخته تا گزارش منفی نسبت به سازمان خود نداشته باشند. معمولاً، مسئولین امر به دلیل نگرانی که نسبت به اعتبار خود دارند، اقدام به ارائه گزارش مجرمانه شرکت‌ها و سازمان‌ها نمی‌کنند. بر اساس گزارشی در سال ۲۰۰۴ بسیاری از کارمندان عالی رتبه و فعال در عرصه‌های اقتصادی معتقد بودند که رشوه و فساد، یکی از اجزاء اداره‌ای شده است که در آن مشغول به کار هستند.

۱-۲-۳. وجود انگیزه‌ی اقتصادی

پروفسور اشتروم^۱ متخصص در دانش‌های اقتصادی، ذیل جرائم اقتصادی، انگیزه‌ی اقتصادی را مطرح می‌کند. او مواردی همچون قماربازی و فحشا را از جمله جرائم اقتصادی برمی‌شمرد. او در آثار خود به دو دسته از جرائم اقتصادی اشاره می‌کند که وجه مشترک همه مصادیق این دو نوع جرم، دستیابی به یک منفعت اقتصادی توسط مجرمان است.

دسته نخست از جرائم اقتصادی شامل مواردی همچون توزیع کالا و ارائه خدمات غیر قانونی، مانند: مواد مخدر، فحشاء، قاچاق و کلاهبرداری از طریق چک است. دسته دوم شامل فرارهای مالیاتی همراه با تقلب یا بدون آن را شامل می‌شود. بر اساس دیدگاه این متخصص علوم اقتصادی، بسیاری از جرائم، مانند قتل، در صورتی که با پرداخت اجرت و کرایه همراه باشد، ذیل جرائم اقتصادی قرار می‌گیرد؛ هر چند که قتل‌های ناگهانی و آنی جزء این نوع جرائم نیست.

۱-۲-۴. اعتباری بودن

برای جرائم تقسیم‌بندی‌های مختلفی را می‌توان در نظر گرفت. نخستین بار رافائل گاروفالو، جرم‌شناس ایتالیایی تقسیم‌بندی جرائم به طبیعی (فطری) و اعتباری (قراردادی) را طرح کرده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۷، ۷۴). پرسشی که در این بخش قابل طرح است، این است که آیا عملیات اقتصادی به شکل ذاتی دارای خصیصه جرم هستند، یا اینکه نسبت به زمان و مکان‌های متفاوت جرم‌انگاری‌های اقتصادی نیز قابلیت تغییر و تحول را دارند؟ بر این اساس، جرائم رفتارهای مجرمانه به دو دسته طبیعی و اعتباری تقسیم شده‌اند.

جرائمی که همواره به عنوان جرم شناخته می‌شوند، مانند: قتل را جرائم طبیعی گویند و به جرائمی که نسبت به شرایط زمانی و مکانی متفاوت تحول پیدا می‌کنند، مانند: سحر و جادو، جرائم اعتباری، اطلاق می‌گردد. توضیح آنکه سحر و جادو، از آغاز پیدایش به عنوان جرم در قوانین کیفری شناخته شده و مجازات اعدام نیز برای آن در نظر گرفته شده است؛ اما در عصر کنونی تا زمانی که عنوان کلاهبرداری بر آن اطلاق نگردد، به عنوان جرم از آن تعبیر نمی‌شود؛ بنابراین، زمان و مکان در جرم‌انگاری آن، تأثیر گذاشته است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۷، ۷۵).

۱. Steinar Strom

جرائم اقتصادی نیز مانند: سحر و جادو، از جمله جرائم اعتباری محسوب می‌شود؛ زیرا عوامل زمانی و مکانی گوناگون در تعریف و ابعاد آن مؤثر است؛ از سوی دیگر، به موازات تحول اقتصاد در ساحت جهانی و تغییر و تبدل آن، جرائم اقتصادی نیز به سرعت در حال دگرگونی است؛ به همین خاطر تغییر و تحول سریع، از ویژگی‌های غیرقابل تفکیک جرائم اقتصادی است.

۱-۲-۵. وجود تشکیلات و فعالیت اقتصادی

جرم اقتصادی از منظر تراکم^۱ به دو دسته تقسیم می‌شود؛ گروه اول، شامل فعالیت اقتصادی می‌شود که اساس آن، غیرقانونی است؛ مانند: قمار و اخفاء مال مسروقه؛ گروه دوم، شامل تخلفاتی می‌شود که پس از تأسیس یک تشکیلات اقتصادی، در درون آن، رخ می‌دهد. تراکم مجموعه این تخلفات را به شرح ذیل بیان کرده است:

۱. سوء استفاده از سرمایه مورد استفاده در تشکیلات اقتصادی و فعالیت‌های منجر به ضرر شرکای اقتصادی، سهام داران و غیره؛
۲. سوء استفاده از سرمایه امانی شرکت، فعالیت‌های منجر به ضرر رسانی به بستانکاران و غیره؛
۳. سوء استفاده از کارگران و انجام اقداماتی علیه مستخدمین؛
۴. نقض حقوق مصرف کننده؛
۵. فعالیت علیه رقبا؛
۶. استفاده غیرقانونی از طبیعت، آلودگی و اعمال ضربه زننده به محیط زیست؛
۷. تخلفات مربوط به نقض منافع دولت؛ مانند فساد مالی.

تراکم، جرایمی نظیر: کلاهبرداری، سرقت، ورشکستگی به تقلب، جاسوسی صنعتی، جرایم کامپیوتری، فساد و جعل را نیز در این گروه قرار می‌دهد و معتقد است برخی از این جرایم، همان جرایم سنتی را تشکیل می‌دهند؛ مانند: سرقت، کلاهبرداری و جعل؛ در حالی که برخی دیگر، نیازمند قانون گذاری خاص می‌باشند؛ مانند: جاسوسی صنعتی و جرم کامپیوتری (Magnusson, 1985, 120).

۱-۲-۶. احراز منفعت و ارزش مورد حمایت

احراز منفعت و ارزش مورد حمایت قانونگذار در تعریف یک جرم و کشف اراده حقیقی قانونگذار از جرم انگاری، دارای اهمیت اساسی است؛ به عنوان مثال، اگر چه موضوع سرقت و رشوه، منفعت مالی است؛ اما به دلیل آنکه ارزش مورد حمایت قانونگذار در سرقت، حمایت از مالکیت افراد و در رشوه، حفظ اعتماد جامعه نسبت به دولت و کارمندان آن می‌باشد، هر یک از این جرایم را در دسته‌بندی جدا از دیگری، قرار داده که دارای آثار و تبعاتی، از جمله، دارای تفاوت در آیین رسیدگی یا شدت و ضعف

^۱. Trackman.

در مبارزه با پیشگیری است. مثال دیگری در حقوق کیفری ایران، اختلاس نسبت به اموال دولتی و خیانت در امانت نسبت به اموال غیر دولتی است؛ در حالی که نحوه عمل در هر دو، یکی است و آن عبارت است از سوء استفاده از موقعیت امانی و دخل و تصرف در مال مورد امانت؛ اما ارزش مورد حمایت قانون‌گذار در اول، به لحاظ دخالت مستخدم دولت و سوء استفاده از اعتماد، دارای حساسیت و عکس العمل شدیدتری است (دادخدایی، ۱۳۸۹، ۵۹).

۱-۲-۷. کلان بودن

همان‌گونه که در سطور فوق بیان شد، تقسیمات گوناگونی برای جرائم قابل طرح است. جرائم در یک تقسیم بندی از حیث گستردگی، به قسم خرد و کلان دسته‌بندی می‌شوند. جرائم اقتصادی، در عرف قانون‌گذاری، در دسته جرم کلان قرار می‌گیرد؛ به همین خاطر است که در صدر جرائم مصادیق ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی، جرائم اقتصادی شمرده می‌شود.

۲. ظرفیت‌های اصول شرعی و فقهی در جرائم اقتصادی

مقصود از اصول شرعی و فقهی، ادله‌ای است که برای جرم‌انگاری می‌توان از آن‌ها استفاده کرد که در دانش اصول دلایلی که در مسیر استنباط احکام شرعی^۱ کاربرد دارند، به دلایل شرعی^۲ و عقلی تقسیم می‌شوند (مظفر، ۱۳۸۸، ۱۵/۱). با توجه به ماهیتی که از جرم اقتصادی تبیین شد، در کلام فقیهان شیعه سخنی در این خصوص مشاهده نمی‌شود. با این وجود، نمی‌توان فقه شیعه را نسبت به این امر مهم مغفول دانست؛ زیرا در فقه اسلامی اصول شرعی و فقهی متعددی وجود دارد که با استفاده از آن‌ها می‌توان جرم‌انگاری این جرائم را اثبات نمود. در ادامه‌ی این پژوهش، ابتداء، با محوریت اصول شرعی و سپس بر مبنای اصول عقلی تلاش خواهد شد که به جرم‌انگاری جرائم اقتصادی پرداخته شود.

۲-۱. اصول شرعی

مقصود از اصول شرعی، هر اصلی است که وحی استنباط شده باشد. در این گفتار، ضمن ارائه و توضیح مختصر این اصول، نقش آن در جرم‌انگاری جرایم اقتصادی تبیین خواهد شد.

۲-۱-۱. اصل حرمت تعاون بر اثم

واژه‌ی «اعانت» در لغت، به معنای یاری و کمک آمده است. خداوند در قرآن کریم فرموده است: «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده، ۲) تعبیر «تَعَاوَنُوا» در آیه‌ی شریفه کمک کردن بر هر گناهی است که به صورت مستقیم از فرد سر می‌زند. «لا» که پیش از واژه‌ی «تَعَاوَنُوا» ذکر شده، لای ناهیه است که بر حرمت دلالت می‌کند؛ نه بر کراهت (موسوی بجنوردی، ۱۳۱۹، ۳۰۹/۱).

۱. شرع در اینجا در معنای موسع به کار رفته که شامل احکام ناشی از وحی، سنت، عقل و اجماع است.

۲. شرع در اینجا در معنای مضیق به کار رفته که شامل احکام ناشی از وحی و سنت است.

شیخ انصاری، درباره‌ی معنای اصطلاحی «اعانت» در فقه می‌فرماید: «إن الاعانة هي فعل بعض مقدمات فعل الغير بقصد حصوله منه لا مطلقاً» (انصاری، ۱۳۷۴، ۴۸/۱)؛ اعانت، آن است که شخص با تحقق فعل غیر به او کمک کند و برخی از مقدمات کار او را انجام دهد.

«اِثم» در لغت، به معنای گناه و جرم معنا شده است (آذرنوش، ۱۳۹۱، ۳). در اصطلاح فقهی، اِثم هر آن چیزی است که نهی شارع مقدس به آن تعلق گرفته باشد؛ تفاوتی نمی‌کند که گناه صغیره باشد یا کبیره. واژه‌ی «اِثم» همه گناهان و مقدمات آن را شامل می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۱۹، ۳۰۹/۱). بر این اساس، اعانت بر اِثم، یعنی: فرد مکلف، مقدمه‌ای از مقدمات فعل دیگری را انجام دهد؛ هر چند که قصد ارتکاب آن مقدمات را نداشته باشد.

نکته مهم، آن است که نباید در استقلال فاعل نسبت به انجام فعل خدشه ای وارد شود؛ زیرا در این صورت، دیگر، مفهوم «اعانت» اطلاق نمی‌گردد (خویی، ۱۳۷۷، ۱۷۶/۱).

امام خمینی قصد ارتکاب را در تحقق مفهوم «اعانت» لازم می‌شمرد و معتقد است تهیه مقدمات و اسباب «اِثم» برای فردی اطلاق می‌گردد که قصد انجام مقدمات را داشته باشد؛ حال، اینکه پس از انجام مقدمات، هدف محقق می‌شود یا خیر، «اِثم» در خارج، عینیت می‌یابد یا خیر، تأثیری در تحقق مفهوم «اعانت» ندارد؛ مهم آن است که فرد، قصد ارتکاب مقدمات حرام الهی را داشته است (خمینی، ۱۳۸۱، ۲۱۱/۱).

بر اساس قاعده حرمت اعانت بر اِثم، تعاون، همکاری و مساعدت بر انجام گناه، مورد نهی شارع مقدس است. اِثم به معنای مخالفت با امر خداوند است. انجام اموری چون تحریک، ترغیب و مانند آن که در واقع نوعی همکاری فکری و معنوی است، نوعی اعانت محسوب می‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۱، ۱۷۹).

لذا هر گونه تعاون بر اِثم در حوزه اقتصاد و نظام اداری و اقتصاد دولتی و خصوصی می‌تواند مورد جرم‌انگاری قرار گیرد. بر این اساس می‌توان از خروج از عدالت را به عنوان اِثم یاد کرد؛ بنابراین هر رفتاری که در رابطه با اقتصاد، نظام اداری و اقتصاد دولتی و خصوصی موجب خروج از عدالت و انصاف در حاکمان دولتی گردد، مصداق اعانت بر اِثم می‌باشد؛ برای نمونه، رشوه دادن به حاکم دولتی برای خارج کردن او از انصاف و عدالت نوعی تعاون بر اِثم است.

ضرورتی ندارد اعانت بر اِثم، قبل از ارتکاب جرم باشد؛ بنابر این، تسهیل نقل و انتقال اموال و درآمدهایی که از فعل حرام به دست آمده است، مورد جرم‌انگاری قرار می‌گیرد؛ لذا اقداماتی مانند: قاچاق مواد مخدر، به صورت ذاتی، جرم اقتصادی محسوب نمی‌شود؛ اما تسهیل نقل و انتقال و نیز درآمدهایی که از آن به دست می‌آید، نوعی اعانت بر اِثم محسوب شده و به عنوان جرم شناخته می‌شود.

۲-۱-۲. اصل حرمت اکل مال به باطل

یکی از مهمترین دلایل جرم انگاری جرایم اقتصادی، حرمت اکل مال به باطل است. خداوند در قرآن کریم به این قاعده مهم، اشاره فرموده است:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا » (سوره نساء آیه ۲۹) « وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ » (بقره، ۱۸۸)

شیخ طوسی، ذیل این آیه شریفه، دو معنا را برای اکل بیان می‌کند: یکی، تملک اموال دیگران به صورت ظالمانه، مانند: خیانت، سرقت و غصب؛ و دیگری، تملک مال از طریق غیر مشروع، مانند: قمار. ایشان، همه این موارد را به عنوان اکل مال به باطل می‌شمرد (طوسی، بی تا، ۱۳۸/۲)

فیض کاشانی، ضمن تفسیر آیه شریفه، تصرفات و تملکاتی که از راه باطل به دست آمده باشد، غیر مشروع می‌خواند. سپس، در ادامه، برخی از روایات مرتبط با مصادیق باطل را بیان کرده و می‌فرماید: آیه، همه مصادیق مذکور را شامل می‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ۲۲۶/۱).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، عمومیت آیه شریفه را پذیرفته است و معتقد شده است که این آیه، مجموعه تصرفات ناروا را شامل می‌شود؛ بنابر این، ذکر مواردی همچون: ربا و رشوه، در احادیث، از باب انحصار نیست، بلکه از باب بیان مصداق است؛ در نتیجه، بر اساس آیه مذکور، هر تصرفی که با شرع مطابقت نداشته باشد و از طریق اسباب غیرقانونی حاصل شود، باطل و غیرحق است (طباطبایی، ۱۳۸۱، ۵۲/۲).

مبتنی بر دیدگاه صاحب تفسیر المیزان، عبارت « اکل مال به باطل » عمومیت دارد و هرگونه استفاده نا مشروع از اموال را به عنوان یکی از مصادق خود در برمی‌گیرد؛ بر این اساس فعالیت‌هایی همچون: پول شویی که عملیاتی باطل بوده، موجب اکل مال توسط بزهکاران و مجرمان اقتصادی می‌شود؛ از این رو، فعالیت ایشان حرام بوده و از منظر اسلام جایز نیست؛ زیرا از منظر اسلام، همه‌ی تصرفات مالی می‌بایست بر مبنای حق و عدالت صورت گیرد و در هر موردی که غیر از این باشد، حرام و باطل شمرده می‌شود. حتی مطابق برخی از نظریات فقهی، نه تنها ایجاد درآمد از راه‌های ناصحیح، بلکه خرج کردن اموال در مسیرهای حرام نیز باطل است.

بنابر این، در جامعه اسلامی هم دخل و خرج، هم تولید و توزیع، همگی می‌بایست مبتنی بر معیارهای صحیح و مشروع سنجیده شود (اسماعیلی، ۱۳۷۳، ۱۲۹)؛ بنابر این، هرگونه غش و معامله‌ای که حدود آن، کاملاً، تعیین نشده باشد و خرید و فروش کالاهایی که ثمره منطقی و عقلانی در آن نباشد، همه، تحت این قانون کلی قرار دارد. علامه طباطبایی ذیل آیه فوق می‌فرماید: مفهوم اکل به باطل در آیه شریفه، عام است و ذکر قمار، ربا و همانند آن، از باب بیان مصادیق باطل می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۸۱،

۱۰۷/۴). جرائم اقتصادی را نیز می‌توان از جمله مصادیق این آیه شریفه از قرآن کریم برشمرد و محدودیتی برای این امر وجود ندارد.

۲-۱-۳. اصل حرام بودن مقدمه حرام

در صورتی که میان دو شیء ارتباط زیادی وجود داشته باشد، به گونه‌ای که یکی بر دیگری متوقف باشد، اولی را ذی‌المقدمه و دومی را مقدمه می‌گویند (محمدی، ۱۳۸۴، ۲۱۵)؛ بر این اساس، هر کاری که ارتکاب یک نهی قانونی، مستلزم ارتکاب قبلی آن کار باشد، مقدمه‌ی حرام نامیده می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ۶۷۸).

بر اساس دیدگاه برخی فقیهان شیعه، اگر مقدمه‌ی حرام، الزاماً، موجب رسیدن به نفس حرام گردد، عمل مقدماتی، حرام است؛ حتی یک گام بالاتر از این نیز طرح شده است که اگر مقدمه‌ی حرام به عمل حرام منجر نشود، نیز فعل مقدماتی، حرام است؛ از جمله این فقهاء، شهید اول در کتاب القواعد و الفوائد است. ایشان فرموده است: «اگر زنی برای اینکه دیگران متعرض ناموس وی شوند، خوشبو کند و مقدمات آن را فراهم نماید و با این وضعیت از منزل خارج شود، کار حرامی مرتکب شده است» (شهید اول، ۱۴۰۰، ۷۸).

برای مقدمه‌ی حرام سه صورت قابل تصور است: الف) به محض ارتکاب مقدمه، ذی‌المقدمه قهراً، تحقق می‌یابد؛ ب) مرتکب مقدمه را از باب رسیدن به ذی‌المقدمه انجام می‌دهد؛ ج) حین ارتکاب مقدمه، هیچ‌گونه انگیزه‌ای برای رسیدن به ذی‌المقدمه وجود ندارد. محقق خوئی، به نقل از مرحوم نائینی فرموده است که تنها دو فرض ابتدایی دارای حرمت است و حالت سوم حرام نیست (خویی، ۱۴۰۳، ۴۳۹/۲).

جرائم اقتصادی، از آن جهت که هدف نهایی آن، ایجاد دارایی ناعادلانه برای برخی از اشخاص است، جرم محسوب می‌شود؛ هر چند که در ظاهر، مقدمات کار، قانونی و دارای طهارت، به نظر برسد. بر اساس توضیح داده شده، مقدماتی که به دنبال آن جرائم اقتصادی شکل می‌گیرند نیز جرم شناخته می‌شوند (فرودی نیا، ۱۳۸۱، ۱۹۶).

۲-۱-۴. تجری

متجری، در اصطلاح دانش اصول، به فردی اطلاق می‌گردد که به حکم حرمت موضوعی، یقین دارد و آن را مرتکب می‌شود، سپس کشف می‌شود که آن فعل، نزد شارع، ممنوع نبوده و عملی که انجام داده است، با واقعیت، منطبق نبوده است؛ برای نمونه، به تصور مکلف، مایعی که در لیوان وجود دارد، با اعتقاد به خمریت، آن را می‌نوشد، سپس روشن می‌گردد که مایع درون لیوان، خمر نبوده است و این فعل مکلف، تجری است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ۱۳۷).

فقه‌های امامیه، نسبت به مجازات این شخص، دو گونه نظریه داده‌اند: یک دسته متجری را مستحق مجازات می‌دانند؛ و گروهی دیگر، معتقد هستند که او مستحق عقاب نیست، بلکه این عمل او صرفاً از سرشت پلید او پرده برداشته است، به همین خاطر، شایسته نکوهش و مذمت و نه مجازات است. مبنای گروه اول، قبح فعلی و یا حق طاعت مولی است که عمل متجری را مستحق مجازات می‌دانند. گروه دوم نیز بر مبنای قبح فاعلی و نظریه‌ی قبح عقاب بلا بیان معتقد هستند، مکلف متجری، استحقاق عقاب ندارد؛ از جمله فقیهان گروه دوم، شیخ انصاری است. ایشان، در کتاب رسائل خویش، تجری را صرفاً دارای قبح فاعلی می‌داند؛ از این رو، فرموده است که تجری، تنها، نشانگر آن است که فاعل آن، آدم پلیدی است و کاشف از نیت بد اوست و بدین منظور استحقاق عقاب ندارد، اما مستوجب سرزنش و نکوهش است؛ یعنی: قبح فعلی ندارد، اما قبح فاعلی دارد؛ بنابر این، شخص متجری، قابل مجازات نیست (انصاری، ۱۳۷۴، ۱۰۲/۱).

مرحوم آخوند در کفایه، دیدگاه شخص انصاری را نپذیرفته و معتقد است، تجری همانند حرام واقعی است و فاعل آن، مستوجب عقوبت است. ایشان دلیل نظریه خود را وجدان ذکر فرموده است (خراسانی، ۱۳۸۲، ۴۱۶/۳).

از بررسی مجموع نظرات فقه‌های امامیه به دست می‌آید که تجری به عنوان یک فعل حرام شمرده نمی‌شود و قبح فعلی ندارد؛ بنابر این، نمی‌توان متجری را به خاطر نیت و قصد سوء او مجازات کرد؛ زیرا هیچ‌گونه نصی هم در این خصوص وجود ندارد؛ از این رو، اعتقاد به مجازات متجری، از پشتوانه قوی برخوردار نبوده و تنها از روی عمل به یک شبهه است (شهید اول، ۱۴۰۰، ۱۲۱؛ انصاری، ۱۳۷۴، ۸/۱).

جرم تجری، در دیدگاه حقوقدانان معاصر، به سه صورت ذکر شده است؛ عده‌ای، تنها، نوع خاصی از جرم محال را در قالب تجری، قابل بحث می‌دانند (گلدوزیان، ۱۳۷۶، ۱۷۶)؛ برخی دیگر، این جرم را شامل جرم محال و جرم عقیم دانسته‌اند و گروه سوم، عده‌ای هستند که تجری را در سه قالب: جرم محال، جرم عقیم و شروع به جرم، قابل بحث دانسته‌اند (اردبیلی، ۱۳۸۲، ۲۱۴/۱).

۲-۲. اصول عقلی

۲-۲-۱. قاعده‌ی لاضرر

برای قاعده‌ی لاضرر روایات متعددی مورد دقت فقیهان قرار گرفته است؛ از میان آن‌ها، حدیث جناب سمره بن جندب با اختلاف کمتری، نقل شده است. ظاهراً، ضرر و ضراری که در این واقعه به وسیله پیامبر خدا (ص) منتفی شده، نوعی ضرر معنوی می‌باشد؛ زیرا مرد انصاری از رفت و آمد سمره بن جندب هیچ‌گونه ضرر مادی را تحمل نمی‌کرده است، بلکه آمد و شد صاحب نخله، باعث گردیده بود که مرد انصاری و خانواه او رنج روحی و سختی را متحمل شوند. برخی از صاحب نظران پس از بررسی

استعمالات گوناگون دو لفظ ضرر و ضرار در آیات و احادیث، واژه‌ی ضرار را به معنی خسارت و ضرر معنوی و کلمه ضرر را به ضرر مادی مالی معنا کرده‌اند (خمينی، ۱۳۸۱، ۹۴/۳).

اگرچه در مورد مفاد این قاعده، اختلاف نظر وجود داشته است؛ اما فقهاء، در کتب خود، به طور شایع، در موارد مختلفی به قاعده‌ی لاضرر تمسک نموده‌اند؛ از جمله: سقوط فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر در مواضع خوف، جعل خیارات، مانند: غبن، تاخیر، عیب، حرمت تصرف در حریم املاک احیاء شده و نیز در جرائم اقتصادی، مانند: حرمت احتکار، تدلیس و غش.

بزرگان فقه، درباره‌ی مفاد جمله‌ی: لاضرر و لاضرار، اختلاف نموده‌اند؛ برخی، آن را نفی حکم ضرری (نراقی، ۱۴۰۸، ۱۹-۲۰؛ انصاری، ۱۳۵۷، ۲۷۳/۲)، برخی، نفی حکم به لسان نفی موضوع ضرری، گروهی، نفی ضرر غیر متدارک، عده‌ای، نهی از ضرر (شریعت اصفهانی، ۱۴۰۶، ۵۲) و بعضی از آنان، آن را از احکام حکومتی (خمينی، ۱۳۸۱، ۱۱۲/۳) دانسته‌اند؛ اگرچه بسیاری از فقهاء، این قاعده را تنها، در مقام نفی حکم می‌دانند و نه جعل آن، ولی در تعداد قابل توجهی از مسائل فقهی، به جنبه‌ی اثباتی قاعده‌ی لاضرر، اشاره شده است.

برای مشخص نمودن کاربرد اصل لاضرر در حقوق کیفری، نخست، باید مشخص نمائیم قاعده‌ی لاضرر، چه نوع حکمی است. توضیح آنکه پیامبر خدا (ص) سه نوع حکم را صادر می‌کردند:

۱. احکام شرعی که از ناحیه خداوند تبارک و تعالی بود؛
۲. احکام قضایی که در مقام رفع مخاصمه داده می‌شد؛
۳. احکام حکومتی که در مقام مدیریت جامعه بیان می‌شد.

مفاد قاعده‌ی لاضرر، در حقوق کیفری، بر این مبنا استوار است که پیامبر اکرم (ص) از باب حاکم جامعه، حکم حکومتی صادر نموده و بدین وسیله افراد را از اضرار به غیر منع نموده است (محقق داماد، ۱۳۸۱، ۱۴۶/۱).

حال که قاعده لاضرر به عنوان یک حکم حکومتی از آن استفاده شده است، خصوصیت حکم حکومتی آن است که می‌توان بر مبنای آن مدیریت جامعه به صورت کلی و مدیریت اقتصاد کشور را به طول خاص تدبیر نمود؛ از سوی دیگر، قاعده‌ی: «الضرر یدفع بقدر الإمكان» می‌تواند مجازات جرائم اقتصادی را بر اساس قاعده‌ی لاضرر، توجیه کند؛ به این صورت که مبتنی بر عمل به مصالح مرسله، دفع ضرر، قبل از وقوعش، با تمام امکاناتی که در اختیار است، واجب است.

۲-۲-۲. اصل مصلحت

به مجموعه‌ی تدابیر و تصمیماتی که دولت اسلامی برای حفظ منافع مادی و معنوی جامعه دینی و نیز مقاصد شارع مقدس می‌گیرد، مصلحت گفته می‌شود. فقیهان متأخر، مبتنی بر منابع دینی به حاکم اسلامی اختیار داده‌اند که هر قانونی که با مصلحت نظام اسلامی منطبق بوده، آن را اخذ و هر تصمیمی که

مصلحت نظام اسلامی را خدشه دار می‌کند، نقض نماید (عینی نجف آبادی، ۱۳۷۲، ۱۰۶-۱۰۷). قاعده‌ی فقهی حفظ نظام عباد، از قواعد مهمی است که به موجب آن، حاکم اسلامی، اختیار دارد که برای تعزیر متخلفان و متجاوزان نظام اسلامی، از آن، استفاده کند (خوئی، ۱۴۰۰، ۱/۳۳۷-۳۴۷).

در فقه اسلامی (التعزیر للمصلحة العامة)، یک تأسیس فقهی است. منطبق بر دیدگاه فقهای اسلامی، اجرای تعزیر، تنها، مختص به صورتی است که فرد، مرتکب معصیت شود؛ اما از این قانونی کلی، یک مورد استثناء شده است و آن صورتی است که حرام الهی محقق نشده باشد؛ اما مصلحت عامه، اقتضای تعزیر را دارد؛ هر چند که عملکرد مرتکب، دارای حرمت نیست؛ اما به دلیل آن وصف خاص، تعزیر، شامل حال او می‌شود.

وصف خاصی که علت مجازات است، اضرار به مصلحت و نظم عمومی می‌باشد. هرگاه این وصف در عملکرد مکلف وجود داشته باشد، استحقاق عقاب را خواهد داشت و حاکم می‌بایست او را به یکی از مجازات‌های تعزیری محکوم نماید. این تأسیس فقهی، از آن جهت صادر شده است که فرد، ضرر خاص را برای پیشگیری از ضرر عام متحمل شود؛ در واقع تحمل یک ضرر صغیر، به دلیل دفع یک ضرر کبیر، جایز شمرده شده است (عوده، ۱۳۷۱، ۱/۱۷۲؛ عامر، ۱۳۸۹، ۶۷).

بنابر این، دومین شرط مجازات تعزیری، ایجاد مفسده و اخلال در نظم عمومی است. شخص، فعلی را مرتکب شود که مصلحت عمومی جامعه را دچار خدشه کند، هر چند که رفتار او به خودی خود دارای حرمت نباشد؛ در این صورت، حکومت با هدف ایجاد نظم و پیشگیری از مفساد اجتماعی مرتکبین را مجازات تعزیری می‌کند. پذیرش این معیار مبتنی بر مشروعیت حکومت اسلامی از سوی ولایت امر می‌باشد و در غیر این صورت، بحث مذکور قابل طرح نیست. در زمینه‌ی جرائم اقتصادی نیز می‌توان از اصل مصلحت، استفاده نمود و بر این اساس، جرائم اقتصادی را با توجه به اضراری که به جامعه می‌رساند، متصف به وصف مجرمانه دانست و برای آن، تعزیر در نظر گرفت.

۲-۲-۳. اصل نظم

سومین اصلی که می‌توان در جرم‌انگاری اقتصادی از آن بهره گرفت، اصل نظم است. امیر المؤمنین (علیه السلام) به دلیل اهمیت نظم در امور اجتماعی و اقتصادی آن را در کنار تقوا مطرح فرموده است: «اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم».

فقهای شیعه به دلیل فقدان حکومت و دولت اسلامی به شکل امروزی آن، پرداخت مفصلی در ارتباط با اصل نظم در فعالیت‌های اقتصادی نداشته‌اند. در متون فقهی آثار قابل توجهی در این خصوص مشاهده نمی‌شود؛ با این وجود، مباحث بسیاری در ارتباط با تصرفات غیرقانونی در فعالیت‌های اقتصادی توسط فقیهان مطرح شده است. بدیهی است که تصرفات غیرقانونی یکی از مصادق مهم جرائم اقتصادی به شمار می‌رود.

برای نمونه احکام مربوط به خمس، زکات و موارد مصرف آن در قرآن و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بیان شده است. فقهاء نیز به پیروی از متون اصیل دینی در آثار فقهی خود، کتاب خمس و کتاب زکات، در رابطه با مأموران دریافت خمس و زکات و نیز موارد مصرف آن، احکامی را ذکر کرده‌اند. در صورتی که مأموری خمس یا زکات را دریافت کند و در امور مصرفی آن، خرج نکند، به دلیل عدم رعایت نظم در امورات دینی و دنیوی که از واجبات شرعی است و نیز عدم رعایت نظم در انجام تکلیف شرعی خود، استحقاق مجازات تعزیر را دارد و می‌بایست حکم تعزیر، در حق او اجراء گردد؛ در واقع، مأمور حکومت با تصرف غیر قانونی خود، نظم نظام اسلامی را دچار خدشه کرده است (نورزاد، ۱۳۸۹، ۱۰۸-۱۰۹).

بدیهی است که دولت اسلامی، برای ایجاد یکپارچگی و هماهنگی در تولید و توزیع کالا و خدمات، حمایت از تولید کنندگان، صادرات و واردات، ایجاد رقابت مشروع میان فعالان اقتصادی و هر آنچه برای ایجاد یک اقتصاد پایدار در حکومت لازم است، ضروری است که مقررات و ساز و کارهایی را طراحی کند و به مجموعه‌های فعال در عرصه اقتصادی ابلاغ نماید. عدم رعایت این قوانین توسط بنگاه‌های تجاری و فعالان اقتصادی به عنوان جرم اقتصادی شناخته می‌شود؛ بر این اساس، ضرورتی ندارد که مرتکب جرم یا بزه دیده‌ی جرائم اقتصادی، صرفاً، یک شرکت اقتصادی یا بنگاه تجاری باشد؛ بلکه حتی یک فروشنده دوره گرد نیز می‌تواند یک مجرم اقتصادی باشد؛ زیرا او نیز در گستره‌ی فعالیت‌های اقتصادی خود، موظف است مقررات دولت را رعایت کرده، تا هماهنگی و یکپارچگی اقتصادی دچار خلل نشود؛ در واقع، ایجاد خلل در مقررات ابلاغ شده دولتی، موجب ضربه زدن به اقتصادی ملی می‌شود.

۲-۲-۴. اصل امانت داری

امانت داری، همان‌گونه که در دانش اخلاق، از برجستگی برخوردار است، در ساحت اقتصاد نیز به عنوان یک اصل مهم شمرده می‌شود؛ خداوند متعال در قرآن کریم در حوزه‌ی ویژگی‌های مدیران، در عرصه‌ی اقتصاد، به امانت داری اشاره فرموده است (یوسف، ۵۵).

افرادی که نسبت به ارزش‌های الهی، خیانت می‌ورزند، شایستگی لازم برای پذیرش مسئولیت‌های اقتصادی را ندارند. مبتنی بر معارف قرآنی، خیانتکاران جزء ظالمان شناخته می‌شوند (احزاب، ۲۷)؛ زیرا خیانت در امانت داری، ریشه در روحیه‌ی ستمگری ایشان است. جرائم اقتصادی نیز زمانی که توسط مأموران دولتی، در برخی از مصادیق آن، رخ می‌دهد، در واقع، خیانت در امانت محسوب می‌گردد.

۲-۲-۵. اصل بازتوزیع منصفانه ثروت

پنجمین اصل مؤثر در جرم‌انگاری اقتصادی، بازتوزیع منصفانه ثروت است. در تعالیم اسلام، بارها بر این اصل، تأکید شده است. منطبق بر معارف حقوقی اسلام، در صورتی که مواد یک قرارداد خصوصی،

به شیوه‌ای تعریف شود که بازتوزیع ثروت به صورت غیرمنصفانه به نفع یکی از طرفین انجام شود، برای طرف دیگر، جایز است که از حق خیار استفاده کرده و قرارداد را از طرف خود، فسخ کند. نیازی به اجازه طرف مقابل هم نیست (شهید اول، ۱۴۱۰، ۱۲۰).

سطور قابل توجهی از فقه اسلامی، درباره‌ی مبحث خیارات می‌باشد. عمده مقررات مطرح شده در فقه، درباره‌ی خیارات، مربوط به ماهیت خصوصی و غیر دولتی قراردادها می‌شود؛ اما در خصوص مسائل مالی دولتی، جرم‌انگاری و مجازات راهکار حمایت از ارزشی به نام بازتوزیع منصفانه ثروت در جامعه است (شریف زاده، ۱۳۹۶، ۲۶).

۳. محدودیت‌های فقه امامیه در جرم‌انگاری جرائم اقتصادی

بی‌شک، فقه امامیه، در طول قرن‌های متمادی در حل مسائل جاری جامعه، از نقشی فعال و پویا برخوردار بوده است. مطالعه دوران فراز و نشیب آن، ما را به آفت‌ها و موانعی آشنا می‌سازد که محدودیت‌هایی را برای پیشرفت فقه در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی ایجاد می‌کند؛ از جمله، در مسیر جرم‌انگاری جرائم اقتصادی این آفت‌ها به چشم می‌خورند و ضروری است که مورد مطالعه قرار گیرند؛ برخی از مهمترین محدودیت‌های فقه در این زمینه، عبارت است از:

۱-۳. اخباریگری

اکتفاء به شواهد آیات و روایات، بدون توجه به روح شریعت و مقاصد آن، چالش‌های بسیاری را پیش‌رو فقه شیعه قرار داده است. خسارت‌هایی که از این سو، به احکام فقهی وارد آمده است، ریشه در جمود فکری و عدم توجه به هدف نزول شریعت برای بشر دارد.

شهید مطهری، در آثار خود، ریشه بسیاری از عقب ماندگی‌ها و بن بست‌های علمی تشیع را مصیبت اخباری‌گری می‌داند و معتقد است اگر اخباری‌گری در طول مسیر فقه‌های شیعه، ظهور نمی‌کرد، اکنون شیعه یک فلسفه اجتماعی مدون، در اختیار خود می‌داشت (مطهری، ۱۴۰۳، ۲۷).

هر چند از ظهور اخباری‌گری در فقه امامیه قرن‌ها می‌گذرد، اما بدون تردید در حال حاضر نیز بی‌اعتنایی به روح قانون و جمود بر الفاظ در آثار و نظریات فقهی به چشم می‌خورد؛ بر همین اساس است که برخی از فرزندان نسبت به این آفت، بدین گونه هشدار می‌دهند: برخی از احکام شرع در قالب الفاظ خاص ارائه شده است. فقیه نباید در چهارچوب آن قالب‌ها گرفتار آید، بلکه باید دیدگاه کلی قانونگذار را دریابد و احکام نوین را در باب موضوعات جدید، با توجه به آن دیدگاه، وضع کند (مودودی، ۲۰۰۱، ۱۰۸).

۳-۲. عدم نگرش سیستمی

نگرش سیستمی به نظامات فقهی، موجب غنای فقه در ساحت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌شود. در طرف مقابل، نگرش جزیره‌ای، موجب ناکارآمدی در پاسخگویی به مسائل فقهی به خصوص مسأله-های فقه اقتصادی می‌شود. بدیهی است که نظام اقتصادی اسلام اهداف والایی همچون: برقراری قسط، کاهش شکاف طبقاتی و ایجاد عدالت در تولید و توزیع ثروت را دارا می‌باشد که ضروری است که در پژوهش‌های فقه اقتصاد، به آن، توجه ویژه صورت گیرد.

برخی از محققان، در هنگام بررسی مسائل نوپدید اقتصادی، در قضایای جزئی غور کرده و نسبت به اهداف ذکر شده، غفلت می‌ورزند. افزون بر این، نسبت به شبکه‌ای بودن ابواب اقتصادی، توجه کافی را ندارند؛ بر همین اساس، گزاره‌های اقتصادی تألیف شده با اهداف و مبانی یاد شده، همسویی لازم را پیدا نکرده و در نهایت، طراحی‌های اقتصادی، برای پیشبرد جامعه اسلامی، از قوت کافی برخوردار نیست. آنچه که برخی در ترسیم قوانینی همانند: قانون کار، مالکیت، احتکار، مسائل مربوط به زمین، مالیات‌ها و ... بیان کرده‌اند و به ظاهر، با عدالت اجتماعی ناسازگار می‌نماید، برخاسته از چنین تفکر تجزیه نگرانه‌ای است.

بر این اساس است که برخی از اندیشمندان حوزه اقتصاد اسلامی، در هنگام تدوین طرح اقتصادی خود، به آیات ناظر به تعدیل ثروت استناد می‌کنند؛^۱ اما در موقعیت ترسیم حدود مالکیت، دیدگاهشان این است که هر فردی در یک روز می‌تواند مقادیر زیادی از اموال را از راه مشروع مالک شود.^۲ دین مبین اسلام به مثابه یک کل فراگیر است که از اجزاء بسیاری تشکیل شده است. هر یک از آن اجزاء، دارای اجزاء خرد دیگری است. باز، آن اجزاء، خود، دارای اجزاء دیگری هستند که مجموعه‌ی همه این جزئیات نسبت بسیار روشنی با آن کل دارند. پژوهشگر حوزه‌های اسلامی می‌بایست در تحقیقات خود، به روابط میان آن کل با اجزاء و نیز ارتباطات گسترده‌ی میان اجزاء، توجه داشته و نسبت‌های آن‌ها را درک کند. در این صورت است که می‌تواند دیدگاه اسلام را خوبی دریافت کرده و به جامعه منتقل کند. این گونه توجه‌ی جامع و کامل در پژوهش‌های اسلامی، کمتر صورت گرفته و در حد نصاب نبوده است (بهشتی، ۱۳۶۵، ۳۸).

۱. «تا میان توانگران شما دست به دست نگردهد» (حشر، ۷). این آیه، علت اختصاص انفال به امام را بیان می‌کند. در این باره گفته‌اند: انفال سبب تعدیل ثروت در میان مردم می‌شود، زیرا اگر موارد انفال، بدون اذن امام، در اختیار عموم باشد، هر کسی قدرت بیشتری جهت احصاء و تصرف داشته باشد، از ثروت بیشتری برخوردار خواهد شد و این خلاف عدالت است.

۲. در این باب، اشاره به یک مورد خالی از لطف نیست. یکی از خیرگان قانون اساسی، با اصرار بر اینکه اصلی درباره مالکیت خصوصی در قانون اساسی گنجانده شود، گفته است: مالکیت در اسلام، محدود نیست و انسان می‌تواند روزی پانزده تومان، هزار تومان و یا یک میلیون تومان دخل کند و شهید هاشمی نژاد در جواب ایشان گفتند: محدود است برادر (مذاکرات مجلس خیرگان قانون اساسی، ۱۳۶۱، ۱۵۳۹/۳).

۳-۳. عدم توجه به مسائل مستحدثه

توجه به پدیده‌های جدید از اساسی‌ترین مؤلفه‌های فتاوی فقهی است. فقیهی که در استنباطات فقهی، نسبت به وقایع و حوادث معاصر خود، بی‌اعتنا باشد، کارآمدی فقه را به مرور زمان، به حاشیه خواهد کشاند. اکثریت فقیهان زمان شناس، بر توجه به مسائل و حوادث روز در فقه اسلامی تأکید ورزیده و آن را ضرورتی غیر قابل انکاری برای پویایی فقه خوانده‌اند.

برخی از صاحب نظران، با توجه به همین واقعیت، مباحثی با این عنوان: «التدوین الجديد للقوانين الاقتصادية و مبادئه»، در تألیفات خویش طرح کرده‌اند و عنوان داشته‌اند که «أما القوانين و المسائل التي قد اشتدت إليه الحاجة في الزمن الحاضر، فلا توجد في كتبنا الفقهية»

ریشه این اندیشه، آن است که فقه شیعه، به دنبال آن است که با ارائه مجموعه‌ای از دستورات و احکام، مناسبات جامعه اسلامی و سبک زندگی مسلمانان را اداره نماید؛ هر چند که مبانی، ارزش‌ها و دستورات کلان اسلامی، در گذر زمان، قابل تغییر نیست؛ اما افعال، رسومات، شکل و قالب جوامع بشری به مرور زمان تغییر می‌کند؛ از این رو، فقیهی که می‌خواهد مبتنی بر نیازهای جامعه، احکام اسلامی را ابلاغ نماید، ضروری است که بر نیازها و هیئات جامعه اسلامی و اوضاع زندگی مسلمین، اشراف و مطالعه‌ی کافی داشته باشد، تا بتواند بر اساس واقعیت‌های جامعه، اجتهاد حقیقی را ترسیم نماید.

«مجتهد واقعی، آن است که این رمز را به دست آورده باشد و توجه داشته باشد که موضوعات چگونه تغییر می‌کند و بالطبع، حکم آن‌ها عوض می‌شود؛ والا به موضوع کهنه شده فکر کردن و حداکثر یک علی الاقوی را تبدیل به علی الاحوط کردن، یا یک علی الاحوط را تبدیل به علی الاقوی کردن، هنری نیست و این همه جار و جنجال لازم ندارد» (مطهری، ۱۳۶۳، ۲۵).

۳-۴. دوری فقه از کارکرد حاکمیتی

شیعه، قرن‌ها از داشتن یک حکومت مبتنی بر فقه اسلامی، محروم بوده است. فقه، سال‌های متمادی از حاکمیت و حقایق اجتماعی و سیاسی، دور بوده است. اساساً، فقهاء، به دلیل محروم بودن از حکومت دینی، تصویری در خصوص احکام اجتماعی و سیاسی اسلام، در مقام عینیت، نداشته و صرفاً، آرزوی تشکیل حکومت را در ذهن می‌پروراندند؛ به همین خاطر، در آثار فقهی، جای بسیاری از احکام حکومتی خالی است.

در برخی از اعصار، مانند دوران حکومت عباسیان که در ظاهر، نهادهای فقهی در حاکمیت حضور داشتند، سخن از حکومت دینی به شکل حقیقی و فراگیر آن نبود. در این دوران، فقه بر ساحت‌های گوناگون حکومتی، حاکم نبود؛ بلکه حاکمان بودند که از باب گسترش حکومتشان، از فقه استفاده کردند و آن را طبق میل خویش، به جامعه تزریق کردند.

فقه اقتصاد نیز همچون سایر نظامات فقهی، در حاشیه‌ی افکار فقیهان، در انزوا به سر برده و در عینیت جامعه، حضور نداشته است. ابن خلدون، در مقدمه‌ی مشهور خود، به انزوای فقه از جامعه و حکومت، اشاره کرده و ذهنیت‌گرایی فقهاء را این گونه شرح می‌دهد:

فقیهان، عادت کرده‌اند که در مسائل فکری به کنجکاوی پردازند و در دریای معانی فرو روند و آن‌ها را از محسوسات انتزاع و در ذهن، تجرید کنند و به صورت امور کلی عمومی درآورند، تا به طور عموم، بر آن‌ها حکم کنند؛ نه اینکه به خصوص، ماده، یا شخص، یا نسل، یا ملت و یا صنف به خصوص را در نظر گیرند و آن‌گاه، این کلی را بر امور خارجی تطبیق کنند. ایشان، در همه‌ی نظرهایشان، به امور ذهنی و نظریات فکری، عادت دارند و بجز امور مزبور، چیز دیگری را نمی‌شناسند.

شهید صدر نیز به عنوان فقیه اقتصاد، در دوران معاصر، به این آفت تاریخی، در زمینه‌ی قوانین اقتصادی، اشاره می‌کند: تدوین قوانین اقتصادی، در گذشته، چون به هر حال، ربط به نهادهای حکومتی پیدا می‌کرده، مشکل می‌شده است.

نتیجه‌گیری

جرائم اقتصادی، جرائمی نوین و جدید در ساختار حقوق کیفری محسوب می‌گردند و این جرائم، هر روزه، شکل و رنگ جدیدی به خود می‌گیرند؛ همین امر، ارائه‌ی تعریفی جامع از این نوع جرائم را با دشواری؛ مواجه نموده است؛ چه بسا، عملی که امروزه، هیچ جرمی بر آن مترتب نیست، در آینده، بتواند منجر به اختلال نظام اقتصادی کشور شود و قانونگذار را بر آن دارد تا آن عمل را مورد جرم‌انگاری قرار دهد.

در این پژوهش، تلاش گردید تا تعاریف مختلفی که از جرم اقتصادی ارائه شده است، مورد مذاقه قرار گیرد و نهایتاً، با توجه به کامل و جامع نبودن این تعاریف، نگارنده تلاش نمود تا ویژگی‌های این جرائم را بازخوانی نماید که شامل: سازمان یافتگی، احتمال اندک کشف، وجود انگیزه‌ی اقتصادی، اعتباری بودن، وجود تشکیلات و فعالیت اقتصادی، احراز منفعت و ارزش مورد حمایت و نهایتاً، کلان بودن می‌شود. در واقع، با توجه به ویژگی‌های این جرائم، می‌توان بیان داشت که هر عملی که منجر به اختلال نظام اقتصادی به صورت عمده گردد و دارای ویژگی‌های مذکور باشد، جرم اقتصادی محسوب خواهد شد.

اما، سؤال اساسی در این پژوهش، این بوده است که فقه امامیه در برخورد با جرائم اقتصادی (با توجه به ویژگی‌های این جرائم)، دارای چه ظرفیت‌ها و محدودیت‌هایی است؟ فقه امامیه، به عنوان فقهی پویا، همواره تلاش داشته تا با بروز نمودن خود، مصادیق و اتفاقات جدید را در خود، هضم نماید و پاسخی درخور، برای آن ارائه دهد. جرائم اقتصادی نیز از این امر مستثنی نیستند؛ توضیح آنکه این جرائم، در زمان پیامبر و صدر اسلام، وجود خارجی نداشته و یا آنکه با این وسعت، ارتکاب نمی‌یافتند

و همین امر منجر به آن می‌گردد که فقه امامیه، در این مورد، بیشتر سکوت در پیش گیرد؛ اما این سکوت، باعث نمی‌گردد تا این فقه پویا، از این امور جدا گردد.

ظرفیت‌های اصلی فقه امامیه، اصول شرعی و عقلی است که می‌تواند از این اصول، برای پاسخدهی مناسب به جرائم اقتصادی، بهره جوید؛ اصولی شرعی، همچون: اصل حرمت اکل مال به باطل، اصل حرمت تعاون به اثم، اصل حرام بودن مقدمه‌ی حرام و اصل تجری، و اصولی عقلی، همچون: قاعده‌ی لاضرر، اصل مصلحت، اصل نظم، اصل امانت داری و اصل بازتوزیع ثروت، از جمله اصلی‌ترین اصولی است که در پژوهش حاضر، مورد واکاوی قرار گرفتند و بر اساس این اصول، جرائم اقتصادی، به عنوان یکی از جرائم مضر جامعه، قابلیت جرم‌انگاری خواهد داشت.

اما، در کنار این ظرفیت‌ها، جرائم اقتصادی، همانند بسیاری از مصادیق جدید جرائم، با برخی از محدودیت‌ها نیز برای جرم‌انگاری مواجه خواهد بود که از جمله این محدودیت‌ها می‌توان به اخباری-گری، عدم نگارش ساختاری، عدم توجه به مسائل مستحدثه و دوری فقه از کارکرد حاکمیتی اشاره داشت که این موارد، در مواقعی می‌توانند فقه امامیه را از پویایی دور سازند و در مواجه با پدیده‌های نوظهوری همچون جرائم اقتصادی، این فقه را به بن بست برسانند.

نهایتاً، باید بیان داشت که فقه امامیه، با استفاده از ظرفیت‌های خود، جرائم اقتصادی را به عنوان نوعی تعزیر، مورد جرم‌انگاری قرار می‌دهد و اصول شرعی و عقلی نیز صراحتاً، این جرائم را در زمره جرائم منحل به نظام اسلامی قرار می‌دهد.

کتابشناسی

قرآن کریم

۱. آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۹۱)، فرهنگ معاصر عربی به فارسی، تهران، قلم.
۲. اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۲)؛ حقوق جزای عمومی، تهران، میزان.
۳. اسماعیلی، اسماعیل، (۱۳۷۳)، «اکل مال به باطل در بینش فقهی شیخ انصاری»، کاوشی نو در فقه، دوره اول، شماره ۱، ص ۱۲۷-۱۴۷.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۳۷۴ ق)، رسائل (فرائد الاصول)، کتابفروشی اسلامیه.
۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۳۷۴)، مکاسب، تهران، انتشارات دهقانی.
۶. بهشتی، سید محمد، (۱۳۶۲)، «طرح کوششی تازه در راه شناخت تحقیقی اسلام»، مجله حوزه، شماره ۱۵، ص ۵۷-۷۲.
۷. پورقهرمانی، بابک؛ علیزاده سامع، سونیا، (۱۴۰۱)، «مبانی فقهی و حقوقی جرم‌انگاری قاچاق کالا و ارز در ایران»، فصلنامه علمی فقه و آموزه‌های حقوق جزاء، سال اول، شماره ۳، شماره پیاپی ۲، ص ۲۱-۴۰.
۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۴)، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش.
۹. خراسانی، علی محمد، (۱۳۸۲)، شرح کفایة الاصول، قم، انتشارات امام حسن بن علی (ع).

۱۰. خمینی، سید روح الله، (۱۳۶۷)، تهذیب الاصول، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۱. خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۱)، مکاسب المحرمه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۰ ق)، مبانی تکمله المنهاج، نجف اشرف، مطبعة الآداب.
۱۳. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۳۹۰ ق)، محاضرات في اصول الفقه، محمد اسحاق فیاض، قم، مؤسسه انصاریان.
۱۴. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۷ ق)، مصباح الفقاهه، محمد علی توحیدی، نجف، دار الکتابة.
۱۵. دادخدایی، لیلا، (۱۳۸۹)، «مفهوم جرم اقتصادی و تحولات آن»، فصلنامه تعالی حقوق، سال دوم، شماره ۶، ص ۴۵-۵۰.
۱۶. دادگر، یدالله؛ رحمانی، تیمور، (۱۳۸۶)، مبانی و اصول علم اقتصاد، قم، بوستان کتاب.
۱۷. درودی، علی، (۱۳۸۰)، بررسی سیاست کنونی ایران در قبال حمایت از مصرف کننده و رقابت، تهران، مرکز تحقیقات و پژوهش وزارت بازرگانی.
۱۸. ساموئلسون، پل، (۱۳۵۰)، اقتصاد، ترجمه: حسین پیرنیا، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۹. شریعت اصفهانی، شیخ فتح الله، (۱۴۰۶ ق)، رساله قاعده لاضرر، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. شریف زاده، محمد جواد، (۱۳۹۶)، حقوق و اقتصاد در اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲۱. شمس ناتری، محمد ابراهیم، (۱۳۸۰)، «بررسی سیاست کیفری ایران در قبال جرائم سازمان یافته»، رساله‌ی دکتری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۲۲. شمس ناتری، محمد ابراهیم، (۱۳۸۳)، «جرائم سازمان یافته»، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، سال اول، شماره اول، ص ۱۰۹-۱۳۰.
۲۳. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۰۰ ق)، القواعد و الفوائد، سید عبدالهادی حکیم، قم، کتابفروشی مفید.
۲۴. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۰۰ ق)، اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیة، محمد تقی مروارید و علی اصغر مروارید، بیروت، دار الاسلامیه.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، مؤسسه مطبوعاتی اعلمی.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اعلمی.
۲۷. عامر، عبد العزیز، (۱۹۸۳ م)، التعزیر فی الشریعة الاسلامیة، قاهره، مکتبه مصطفی البابی الحلبی و اولاده.
۲۸. عمید، حسن، (۱۳۸۴)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۲۹. عوده، عبدالقادر، (۱۳۷۳)، حقوق جنایی اسلام، ترجمه: اکبر غفوری، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۳۰. عینی نجف آبادی، محسن، (۱۳۷۲)، «مبناء و ماهیت تعزیر»، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۳۱. فراهانی، محمد، (۱۳۸۴)، جامعه شناسی فساد و امنیت، مطالعه موردی به مقوله فساد سیاسی، اقتصادی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران، تهران، انتشارات پرسمان.
۳۲. فرهودی نیا، حسن، (۱۳۸۱)، جرایم ناقص (بررسی تطبیقی)، تبریز، انتشارات فروزش.
۳۳. فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی، (۱۴۱۶ ق)، تفسیر الصافی، تهران، کتابفروشی صدر.
۳۴. کمیجانی، علی اکبر، (۱۳۷۳)، «برنامه اول و کارنامه طرح‌های بزرگ»، نشریه مجلس و پژوهش، سال دوم، شماره ۹.
۳۵. کوشا، جعفر، (۱۳۹۰)، تقریرات درس حقوق جزای اقتصادی، دوره کارشناسی ارشد، مشهد، دانشگاه علوم رضوی.
۳۶. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۶)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، میزان.

۳۷. محتشم دولتشاهی، طهماسب، (۱۳۹۴)، مبانی علم اقتصاد: اقتصاد خرد اقتصاد کلان، تهران، انتشارات خجسته.
۳۸. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۱)، قواعد فقه جزایی، تهران، نشر علوم اسلامی.
۳۹. محمدی، ابوالحسن، (۱۳۸۴)، مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۴۰. مطهری، مرتضی، (۱۴۰۳ ق)، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، انتشارات حکمت.
۴۱. مظفر، محمد رضا، (۱۳۸۸)، اصول فقه، قم، دار الفکر.
۴۲. نراقی، احمد، (۱۴۰۸ ق)، عوائد الایام، قم، انتشارات بصیرتی.
۴۳. موسوی بجنوردی، سید محمد، (۱۳۸۵)، «قاعده حرمت اعانت بر اثم»، پژوهشنامه متین، شماره ۳۳.
۴۴. موسوی بجنوردی، سید حسن، (۱۳۱۹ ق)، قواعد فقهیه، نجف، مطبعة الآداب.
۴۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۷۷)، دانشنامه جرم شناسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۴۶. نورزاد، فرهاد (۱۳۸۹)، بررسی جرائم اختلاس و تصرف غیرقانونی در اموال دولت، تهران، انتشارات فردوسی.
۴۷. وایت، راب؛ هینز، فیونا (۱۳۸۳)، جرم و جرم شناسی، ترجمه: علی سلیمی، تهران، نشر مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.

48. Garner, Bryan A, (1999), **Black's Law Dictionary**, Toronto, Thomson Reuters, 8th Edition.

49. Magnusson, Dan, (1985), **Economic Crime: Programs for Future Research**, Paris, Coronet Books.

